

بررسی آماری اسباب نزول

م. حسینی

در این نوشتار برآنیم تا گزارش نموداری از نقش و حضور اسباب نزول در برخی از تفاسیر مهم را ارائه دهیم.

بررسی این نکته که چه تفاسیری بیش از همه به نقل روایات اسباب نزول پرداخته و کدام مفسر بدان بها داده و کدام مفسر به آن بی توجه بوده است، راهها و شیوه های متعددی دارد، اما شاید عینی ترین روش، تحلیل و بررسی آماری و نموداری باشد، زیرا در این روش می توانیم به دور از هر گونه ذهنیت و پیشداوری، میزان اهتمام مفسر به نقل روایات اسباب نزول و سطح اهمیت و ارجحی را که بدانها می دهد دریابیم و همچنین از جایگاه اسباب نزول در تفاسیر مختلف آگاهی بایم. در راستای این هدف، گزارش یاد شده در دو محور صورت می گیرد:

۱. تعداد و حجم نقل روایات اسباب نزول در تفاسیر.

۲. کیفیت و چگونگی نقل روایات اسباب نزول.

در محور نخست، هدف تنها شناخت تفاسیر از بعد پرداختن به روایات اسباب نزول و میزان کاربرد این روایات در آنهاست، اما در محور دوم، شناسایی دیدگاه مفسران در برخورد با روایات اسباب نزول و میزان توجه و اهمیتی که با نقادی و تحلیل آنها، از خود نشان داده اند، مورد نظر است. برای دستیابی به هدفهای فوق، از عناوینی چند بهره گرفته ایم که اینک به توضیح مختصری درباره آنها می پردازیم.

منظور از نقل گزارشی و نقل تحلیلی

اگر مفسر، تنها به نقل روایات اسباب نزول بسنده کرده و بدون هرگونه نقد و کندوکاوی نسبت به آنها از کنار روایات گذشته باشد، این چنین نقلی «گزارشی» به شمار می آید. و اگر همراه با نقل روایات، به نقادی و تجزیه و تحلیل متن آن و یا بررسی سند و صحت و سقم آن پرداخته باشد، از آن با عنوان نقل «تحلیلی» تعبیر می کنیم.

منظور از نقل اجمالی و نقل تفصیلی

گزارش و نقل روایات می تواند اجمالی باشد و می تواند تفصیلی صورت گیرد، زیرا اگر تمام حادثه یا جریان سبب نزول آیه در روایت منعکس شده باشد و مفسر آن را ثبت کرده باشد، در این صورت نقل سبب

را « تفصیلی » می‌دانیم، اما اگر مفسّر در صدد بیان اصل روایت نباشد و فقط به اشاره ای گذرا یا شخصی که در نزول آیه تأثیر داشته، بسنده کند، در این صورت، گزارش مذکور را « اجمالی » تلقی می‌کنیم. انتظار می‌رود با بهره‌گیری از این عناوین، میزان حضور و نقش اسباب نزول در تفاسیر و اصولاً در تفسیر و فهم قرآن، به شکلی ملموس شناخته شود.

در پایان شایان یاد است که حوزه کار در این تحقیق، فقط در برگیرنده تفاسیر چندی است که بیشتر مورد استناد و استفاده محققان و دانش پژوهان قرار دارد، چه این که آمار گیری نسبت به همه تفاسیر، مجال دیگر و فرصت افزونتری را می‌طلبد.

اما در باره اصل این تحقیق و داوری، ما مدعی نیستیم که آمار ارائه شده، کمترین کم وزیادی در آن راه نیافته و فاقد هرگونه اشکال است، ولی اطمینان داریم که این آمار، درصدد بسیاری، نمایانگر واقع و نشاندهنده میزان حضور اسباب نزول در تفاسیر مورد تحقیق است.

کار شمارش این موضوعات، آن هم با روش دستی (غیر کامپیوتری) معمولاً خالی از کاستی نیست، بخصوص نسبت به برخی تفاسیر که چاپ مطلوب و مهذبّی ندارد. به علاوه که کار گزینش این موضوعها تا حدّی متأثر از سلیقه و سطح شناخت و تلقی افراد بوده است و این واقعیتی است که در هر کار انسانی رخ می‌نماید، اما آنچه می‌توان گفت این است که آمار ارائه شده، دست کم در حدّ ۸۰ درصد می‌تواند معیار ارزیابی و داوری قرار گیرد.

تفاسیر مختلف، از نظر حجم روایاتی که در بردارند، در یک سطح نیستند، برخی در نقل روایات اسباب نزول راه افراط پیموده اند و بعضی دیگر راه تفریط را. برای توضیح بیشتر ف به ارقام به دست آمده در این زمینه نظر می‌افکنیم :

فی ظلال القرآن (۱۰۳)	المیزان (۲۷۳)
تفسیر فخر رازی (۱۶۶)	تفسیر ابن کثیر (۲۷۴)
المنار (۱۷۷)	کشاف (۲۸۳)
نمونه (۲۵۹)	الفرقان (۲۸۸)
مجمع البیان (۲۵۹)	ابوالفتوح رازی (۳۲۳)
تفسیر طبری	روح المعانی (۶۷۳)

همان گونه که ارقام فوق نشان می‌دهد، کمترین گزارش اسباب نزول را تفسیر فی ظلال، و بیشترین آن را، روح المعانی دارد. سایر تفاسیر در سطح نزدیک به هم، در حدود بین ۲۰۰ و ۳۰۰ مورد، با اندک اختلافی در دو طرف قرار دارند. این تقارن سطوح در بیشتر تفاسیر، نشانگر دو نکته است:

۱. این که تفاسیر در نقل روایات اسباب نزول، تاحدّ زیادی از یکدیگر متأثر بوده و در پرداختن به اسباب نزول، نیم نگاهی به هم داشته اند و مراجعه مستقیم آنان به منابع تاریخی و روایی، در گزارش اسباب نزول بسیار محدود بوده است.

۲. این که از ملاحظه حجم گزارشها می توان حدس زد که اسباب نزولهای معروف، همان حدّ متوسط ارقامی است که در بیشتر تفاسیر نشان داده شده است؛ یعنی در حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ مورد، با تفاوتی جزئی که در انتخاب اسباب نزول وجود دارد.

(رک: نمودار شماره ۱)

یاد آوری: نمی توان از فزونی یا کاستی بیش از اندازه گزارشها در برخی تفاسیر، دیدگاه مفسّر را نسبت به اعتبار و بی اعتباری روایات اسباب نزول دریافت، زیرا برخی تفاسیر هر چند حجم اندکی از تفاسیر خود را به نقل اسباب نزول اختصاص داده اند، اما مفسّر نسبت به ۹۰ درصد از آنها تلقی داشته و آنها را پذیرفته است، چنان که این موضوع را در تفسیر فخر رازی می بینیم و برعکس برخی دیگر از مفسران، هر چند تعداد زیادی اسباب نزول را نقل کرده اند، ولی نسبت به بیشتر روایات آن، با دید نفی و انکار نگریده اند، مانند تفسیر المنار.

نقل اسباب نزول به گونه اجمال یا تفصیل براساس محاسبه به عمل آمده نسبت گزارشهای اجمالی به کل گزارشهای انجام گرفته در تفاسیر مورد بررسی از این قرار است:

نام تفسیر	تعداد موارد تفصیل	تعداد موارد اجمال	نسبت موارد اجمال به کل
الفرقان	۲۸۸	۱۴	٪۴/۸
نمونه	۲۵۹	۱۷	٪۶/۵
طبری	۲۶۲	۱۸	٪۶/۸
مجمع البیان	۲۵۹	۲۳	٪۸/۸
المیزان	۲۷۳	۲۵	٪۹
روح المعانی	۶۷۳	۸۴	٪۱۲
ابوالفتوح	۳۲۳	۵۶	٪۱۷
المنار	۱۷۷	۴۳	٪۲۴/۲
ابن کثیر	۲۷۴	۶۹	٪۲۵
فی ظلال القرآن	۱۰۳	۲۸	٪۲۷
فخر رازی	۱۶۶	۱۱۱	٪۶۶/۸
کشاف	۲۸۳	۱۸	٪۶

(رک : نمودار شماره ۲)

چنان که مشاهده می‌شود در کیفیت گزارش اسباب نزول، بیشتر تفاسیر به نقل تفصیلی و مبسوط گرایش نشان داده‌اند، به گونه‌ای که جز تفسیر کبیر، سایر تفاسیر از نظر اجمال در گزارش، زیر ۳۰ درصد قرار دارند؛ یعنی بیش از ۷۰ درصد گزارشها توجه شود، نسبت نقلهای اجمالی در تفاسیر شیعی (تفاسیر مورد بررسی در این تحقیق) پایین تر از تفاسیر عامه است. به تعبیر دیگر گرایش مفسران شیعی بیشتر به جانب نقل تفصیلی اسباب نزول بوده است.

نکته دیگری که در این زمینه می‌توان گفت این است که در مجموعه تفاسیر مورد تحقیق، چه بسا تفاسیری با گرایشهای متفاوت از نظر فلسفی، تاریخی، اجتماعی، در کیفیت گزارش اسباب نزول نوعی هماهنگی داشته و در یک ردیف قرار گرفته‌اند؛ مانند تفسیر الفرقان یا المیزان با تفسیر طبری و یا تفسیر المنار و فی ظلال با تفسیر ابن کثیر.

اما کیفیت نقل اسباب نزول از نظر تحلیلی و گزارشی، بر اساس تحقیق به عمل آمده نسبت گزارشهای تحلیلی به کل گزارشها از این قرار است:

نام تفسیر	تعداد موارد گزارشی	تعداد موارد تحلیلی	نسبت موارد تحلیلی به کل
المنار	۱۷۷	۸۵	٪۴۸
المیزان	۲۷۳	۱۱۴	٪۴۱/۷
روح المعانی	۶۷۳	۱۰۴	٪۱۵/۴
الفرقان	۲۸۸	۳۹	٪۱۳/۵
نمونه	۲۵۹	۳۵	٪۱۳/۵
فی ظلال القرآن	۱۰۳	۱۳	٪۱۲/۶
فخر رازی	۱۶۶	۱۴	٪۸/۴
طبری	۲۶۲	۱۷	٪۶/۴
مجمع البیان	۲۵۹	۱۳	٪۵
ابن کثیر	۲۷۴	۱۱	٪۴
ابوالفتوح رازی	۳۲۳	۱۲	٪۳/۷
کشاف	۲۸۳	۱	۰

در این محاسبه، چنانکه می‌بینیم المنار، در بالاترین سطح از تحلیل و نقادی روایات اسباب نزول قرار دارد و کشاف در پایین ترین آنها، بقیه تفاسیر در میان این دو نوسان دارند.

(ر ک: نمودار شماره ۳)

از ارقام به دست آمده، دو نکته را می‌توان دریافت:

الف. نوع نگرش مفسران به روایات اسباب نزول از نظر میزان اهمیتی که به آنها داده است، زیرا حجم گزارشهای تحلیلی بوضوح نشان می‌دهد که مفسر در چه حدی به روایات پرداخته و آنها را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار داده است.

ب. دیگر آن که با گذشت زمان روایات اسباب نزول بیش از پیش، مورد نوجّه و اهتمام قرار گرفته است، زیرا از تفاسیر شیعی، سه تفسیر: المیزان، الفرقان و نمونه بیش از دیگران به تحلیل و نقّادی روایات اسباب نزول پرداخته‌اند، بویژه المیزان که بر اساس ارقام یاد شده، بیش از یک سوم روایات را به نقد گرفته است. از تفاسیر اهل سنّت نیز سه تفسیر: المنار، روح المعانی و فی ظلال، بیشترین نقد و بررسی را نسبت به آنها داشته‌اند. ویژگی مشترک این تفاسیر این است که همه آنها در صد سال اخیر پدید آمده‌اند و جزء تفاسیر جدید به حساب می‌آیند. پس می‌توان نتیجه گرفت که گذشت زمان و پدید آمدن شیوه‌های جدید تری از تفسیر، چون تفسیر قرآن با قرآن، یا در پرتو دریافتهای علمی، مجال افزونتری برای نقّادی و تحلیل صحیح روایات تاریخی فراهم کرده است و همین امر به مفسران امکان داده است که روایات اسباب نزول را بیش از گذشته به نقد و ارزیابی بگیرند.